

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۳، ویژه علوم سیاسی

تحزب از منظر امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۶ تاریخ تأیید: ۹۳/۱۰/۸

سیدروح الله لطیفی *

چکیده

نظام مردم‌سالار جمهوری اسلامی ایران همچون هر نظام مردم‌سالار دیگری، عنایت ویژه‌ای به موضوع تحزب داشته است و آزادی احزاب یکی از وعده‌هایی بود که از پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی رهبران انقلاب، بر آن تأکید می‌شد. بر این اساس یکی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی به آزادی فعالیت احزاب در نظام جمهوری اسلامی اختصاص یافت و قوانینی هم به منظور ضابطه‌مندسازی فعالیت احزاب و جلوگیری از سوء استفاده از فضای آزادی احزاب به تصویب رسید. در این میان با توجه به نقشی که رهبران انقلاب در تدوین سیاست‌های کلان نظام جمهوری اسلامی و ترسیم خطوط کلی حرکت انقلاب و نظام اسلامی دارند، اطلاع از موضع این رهبران نسبت به موضوعات مهم همچون «تحزب» یک ضرورت به شمار می‌رود. مقاله «تحزب از منظر امام خمینی و مقام معظم رهبری» به روش توصیفی - تاریخی تلاش کرده است تا با مراجعه به منابع و اسناد معتبری که در برگرفته دیدگاه‌ها و مواضع رهبران انقلاب نسبت به موضوع تحزب می‌باشد، دیدگاه امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری را در این زمینه به دست بیاورد که در مجموع به این نتیجه رسیده است که هر دو بزرگوار نسبت به اصل «تحزب» نگاه مثبتی دارند و دیدگاه‌های مخالفی هم که در این زمینه ممکن است مطرح شود، مخالفت با اصل تحزب نبوده بلکه مربوط به امور دیگری بوده است که به صورت ضمنی به ناکارآمدی فعالیت احزاب در جامعه منجر می‌شود و در نتیجه این مخالفت‌ها هم، گامی در جهت تقویت تحزب بوده است.

واژه‌های کلیدی: حزب، تحزب، امام خمینی، مقام معظم رهبری، رهبران نظام جمهوری اسلامی

مقدمه

امروزه «حزب سیاسی» به یکی از مهم‌ترین عناصر جوامع سیاسی معاصر تبدیل شده است و مباحث نظری مربوط به آن یکی از موضوعات مهم اندیشمندان حوزه مسائل اجتماعی اعم از جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی می‌باشد. از طرفی تحلیل مسائل مربوط به حزب و تحزب، مستلزم این است که ابتدا درک درست و روشنی از این مفهوم داشته باشیم و به اصطلاح حدود و ثغور موضوع مشخص گردد.

تعریف حزب

پیش از پرداختن به مفهوم حزب تذکر این نکته حائز اهمیت است که اساساً در علوم اجتماعی، تعریف مفاهیم از پیچیدگی و مشکلات خاصی برخوردار است. این مشکلات در واقع به تقسیم‌بندی این علوم بازمی‌گردد که این علوم را در زمره علوم غیردقیقه قرار می‌دهد و از طرفی هرگز توافقی کلی بر روی مفاهیمی که در این علوم وجود دارد حاصل نشده است. بنابراین لازم است پیش از هر گونه بحثی در موضوعات این علوم از جمله تحزب، آن را دقیقاً تعریف و تفسیر نمود تا با روشن شدن مقصود از آن اصطلاح و مفهوم، از هر گونه سوءتفاهمی پیشگیری به عمل آید.

الف. تعریف لغوی

کاربرد لغوی کلمه حزب تاریخی بسیار طولانی دارد. در نظام‌های باستان گروه‌هایی را که موجب تقسیم جمهوری‌ها می‌شدند حزب می‌خواندند. در ایتالیای عهد رنسانس دسته‌هایی را

که دور افرادی مجتمع می‌شدند حزب می‌نامیدند. باشگاه‌هایی را که محل اجتماع نمایندگان مجالس انقلابی بود و همچنین کمیته‌هایی را که فراهم آورنده مقدمات انتخابات با شرط میزان پرداخت مالیات رای دهندگان بودند حزب می‌گفتند. در برابر این گروه‌ها، دسته‌های دیگر مرکز از سازمان‌های وسیع مردم که مبین افکار عمومی در دموکراسی‌های نوین هستند نیز حزب نامیده می‌شوند (دوورژه، ۱۳۵۷، ص ۲۳).

ب. تعریف اصطلاحی

احزاب سیاسی به معنای اصطلاحی آن پدیده‌هایی نو هستند. این احزاب همراه با دموکراسی - با توسعه پارلمان‌ها و انتخابات - بعد از انقلاب فرانسه و آمریکا به وجود آمدند و در آغاز «احزاب بزرگان» بودند. یعنی کمیته‌های انتخاباتی نسبتاً کوچک، مرکب از افرادی که در حوزه انتخابیه یا منطقه انتخاباتی خود دارای نفوذ و ثروت بودند. با گسترش تدریجی حق رای و افزایش قدرت مجالس انتخابی، احزاب سازمانی دائمی‌تر در مقیاس ملی به دست آوردند. اما تحول عمده بعدی، تنها نزدیک به پایان قرن نوزدهم با ظهور احزاب کارگری و سوسیالیست (نخست در آلمان و اتریش) به وجود آمد که هدفشان گردآوری اعضاء انبوه نه تنها برای تامین هزینه‌های مبارزات انتخاباتی و فعالیت‌های دیگر، بلکه هم‌چنین به عنوان وسیله آموزش و مشارکت سیاسی بود. از این زمان حزب دائمی توده‌گیر به صورت عامل مسلط در سیاست جوامع سرمایه‌داری غرب درآمد و در قرن بیستم به اشکال مختلف در سراسر دیگر نقاط دنیا نیز گسترش یافته است (باتامور، ۱۳۶۶، ص ۶۴).

با تمامی این احوال تعریف حزب همچون اکثر مفاهیم و اصطلاحاتی که در علوم انسانی و اجتماعی رواج دارد با دشواری‌هایی همراه است به گونه‌ای که امکان ارائه یک تعریف واحد از آن را با چالش مواجه می‌سازد.

از طرفی اندیشمندان حوزه سیاست برای حزب تعاریف مختلفی را ارائه نموده‌اند. دوروزه در کتاب «حزب‌های سیاسی» در تعریف حزب می‌نویسد: «یک حزب ... مجموعه‌ای از گروه‌های اجتماعی و پراکنده در اطراف کشور است (قسمت‌ها، کمیته‌ها، انجمن‌ها و غیره) که از طریق سازمان‌های هماهنگ کننده به هم پیوسته اند» (محمدی نژاد، ۱۳۵۵، ص ۳۸).

وی در تعریفی دیگر در کتاب اصول علم سیاست می‌نویسد: «هدف مستقیم احزاب به چنگ آوردن قدرت یا شرکت در اعمال آنست، احزاب در پی آنند که در انتخابات کرسی‌هایی به دست آورند، نمایندگان وزرایی داشته باشند و حکومت را به دست گیرند» (همان، ص ۳۹). لازم به ذکر است هر کدام از این تعریف‌ها، نقاط قوت و نقاط ضعفی دارند که تحلیل‌گران در جای خود بدان پرداخته اند (همان).

در دایره المعارف دموکراسی در تعریف حزب چنین آمده است: «حزب سیاسی عبارتست از گروه یا سازمانی که می‌کوشد نامزدهای مورد نظرش را با عنوان و هویتی خاص به قدرت برساند» (مارتین لیپست، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۰۲).

به اعتقاد ماکس وبر، احزاب، تشکیلات و سازمان‌هایی هستند که در صدد کسب قدرت برای اعضای خود می‌باشند. احزاب سیاسی جمعیت‌های اختیاری هستند که اعضای آن می‌کوشند روسای خود را به قدرت برسانند و از این طریق به برخی امتیازات مادی و معنوی چون تحقق برنامه‌های سیاسی دل‌خواه خود، یا نیل به برخی منافع شخصی یا هر دو، دست یابند (غفوری، ۱۳۷۸، ص ۱۴۲).

علاوه بر این تعریف، تعاریف دیگری هم وجود دارد که تفاوت‌های ماهوی به ویژه در زمینه هدف‌گذاری حزب با تعاریف رایج دارد و بر اساس آنها حزب، با مبانی دینی سازگاری بیشتری دارد.

در مجموع با بررسی تعاریف مختلف مربوط به حزب درمی‌یابیم که امروزه تعریف واحد و مشخصی از حزب که بتوان بر روی آن توافق عمومی نمود وجود ندارد و عمده تعاریفی که در مورد احزاب به کار رفته است تعاریفی است که نمی‌توان آنها را جامع و مانع دانست.

بنابراین به نظر می‌رسد بهتر باشد به منظور تعریف حزب از «غیریت‌سازی» استفاده نماییم به این معنا که هر آنچه را که در جامعه به عنوان حزب شناخته می‌شود را مورد بررسی قرار دهیم و با مولفه‌هایی که گروهی را یقیناً از حزب بودن خارج می‌سازد مورد مقایسه قرار دهیم و در صورتی که فاقد این ویژگی‌ها بود، نام حزب را بر آن اطلاق نماییم. به عنوان مثال حزب در عرف سیاسی، به گروه‌های فعال در عرصه سیاسی اطلاق می‌شود و به همین جهت اگر گروهی شبیه به حزب بود ولی صرفاً به دنبال فعالیت‌های خیریه مثل حمایت از کودکان سرطانی می‌باشد نمی‌توان حزب اطلاق کرد. لذا از آنجایی که فعالیت سیاسی یکی از مولفه‌های قطعی احزاب می‌باشد به این ترتیب گروه‌های هم‌فکری که تشکیلاتی همچون حزب دارند و برخی کارویژه‌های حزبی همچون آموزش مردم را هم انجام می‌دهند ولی موضوع فعالیتشان سیاسی نیست قطعاً از شمول این تعریف خارج می‌شوند. البته در انتخاب کارویژه حزبی نیز باید مولفه‌هایی را به عنوان مولفه‌ها و کارویژه‌های حزبی قبول کرد و براساس آن به بررسی احزاب پرداخت که این مولفه‌ها مورد قبول همگان باشند به گونه‌ای که هر کسی با هر فهمی و با تعلق به هر دیدگاهی، آن را به عنوان کارویژه حزبی بداند که به نظر می‌رسد این کارویژه‌های مشترک، عبارتند از فعالیت سیاسی به شکل منسجم و هماهنگ با اعضای حزب، تلاش برای کسب قدرت، تلاش برای ارتقای جامعه‌پذیری سیاسی.

بر این اساس در تعریف جامع حزب سیاسی، بهتر است این تعریف مورد استفاده قرار گیرد: «حزب سیاسی عبارت است از یک تشکل منسجم و هماهنگ که با هدف نیل به اهداف

تعیین شده حزبی از قبیل قدرت سیاسی و یا افزایش جامعه‌پذیری سیاسی و ارتقای سطح آگاهی سیاسی مردم به فعالیت سیاسی دست می‌زند».

یکی از وجوه مثبت این تعریف در کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران مشخص می‌شود که در آن گروه‌ها و تشکل‌های فراوانی وجود دارند که با کارکردهای حزبی فاقد عنوان حزب هستند ولی در بررسی جریان‌شناسی‌های احزاب همواره از آنها به عنوان جریان‌های حزبی یاد می‌شود و از طرفی قوانین مربوط به احزاب نیز شامل آنها می‌شود.

تحزب در ایران

سابقه تحزب در ایران به حدود یک صد سال پیش یعنی دوران مشروطیت باز می‌گردد. ملک الشعراء بهار در مورد پیدایش اولین احزاب سیاسی در ایران می‌نویسد:

«در سال اول فتح تهران رجب ۱۳۲۷ قمری مطابق ۱۹۰۸ میلادی در ایران دو حزب پیدا شد: یکی انقلابی، دیگر اعتدالی و در همان سال بعد از افتتاح مجلس دوم این دو حزب به اسم دموکرات عامیون و اجتماعیون اعتدالیون رسمی شد و خودشان را به مجلس معرفی کردند. احزاب دیگر مثل اتفاق و ترقی وجود داشت. اما چون در مجلس نماینده حسابی نداشتند گل نکرده، کاری از پیش نبردند. دموکرات‌ها که ۲۸ تن می‌شدند مخالفان خود یعنی اعتدالیون را که ۳۶ تن می‌شدند ارتجاعی می‌نامیدند. زیرا آن حزب هوادار روش ملایم‌تر و رعایت سیر تکامل بود و اعتقاد به کشتن و از میان بردن مستبدان و ارتجاعی‌ها نداشت و از این رو بیشتر اعیان بدان حزب پناه می‌بردند. ... اینها دموکرات‌ها را انقلابی و تندرو می‌خواندند و در جراید خود از آنان انتقاد می‌کردند و احیانا از تهمت‌های دینی و تکفیرخودداری نداشتند» (بهار، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹).

وی در مورد اختلافات میان این دو حزب در همان ابتدای تشکیل، این اختلافات را به اندازه‌ای عمیق می‌داند که حتی کار به کشت و کشتار هم می‌انجامد (همان، ص ۱۱). همچنین یکی از ویژگی‌های مهم تحزب در دوران اولیه پیدایش خود، وابستگی احزاب به قدرت‌های سلطه‌گر اجنبی بود (همان).

یکی دیگر از ویژگی‌های احزاب سیاسی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه در دوران پهلوی دوم، وابستگی آنها به نهاد قدرت بود که این وابستگی در اواخر این دوران به شکل چشمگیری گسترش یافته بود به گونه‌ای که آخرین حزب شاه ساخته یعنی حزب رستاخیز رسماً به فرمان شاه تشکیل شده بود (رک، صارمی، ۱۳۷۸).

بنابراین، ساختار استبدادی مطلق شاهنشاهی اساساً اجازه هرگونه فعالیت حزب سیاسی مستقلی را نمی‌داد و رژیم شاه با انحلال احزاب قدرت ساخته مردم و ملیون و تشکیل حزب واحد رستاخیز اثبات کرد که حتی تحمل دو حزب خودساخته را نیز ندارد.

با پیروزی انقلاب اسلامی تحزب وارد مرحله‌ای جدید از حیات خود در تاریخ ایران شد. این مرحله با تدوین قانون اساسی که در آن به احزاب و گروه‌های سیاسی به عنوان یکی از بخش‌های مهم جامعه جدید انقلابی اهمیت ویژه‌ای داده شده بود و نیز تأکیدی که نظام اسلامی بر حقوق و آزادی‌های سیاسی مشروع داشت آغاز شد. در این میان با توجه به ضرورت‌هایی که برای آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در جامعه بود، از همان ابتدا احزاب و گروه‌های سیاسی فراوانی به صورت خودجوش شروع به فعالیت نمودند. این دسته از احزاب و گروه‌ها بر دو دسته بودند: دسته‌ای که سابقه فعالیتشان به دوران پیش از انقلاب اسلامی باز می‌گشت، که فعالیت اکثریت آنها توسط رژیم سابق ممنوع شده بود و یا اینکه خود، کار خود را متوقف نموده بودند. دسته دوم نیز احزاب و گروه‌هایی بودند که به دنبال

پیروزی انقلاب اسلامی و حتی پیش از تدوین هرگونه قانونی برای به رسمیت شناخته شدن جایگاه احزاب در نظام جمهوری اسلامی فعالیت خود را آغاز نمودند.

با این حال یکی از مهم‌ترین مسائلی که در تدوین قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران باید لحاظ می‌گردید جایگاه تشکیل و فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در جامعه بود. البته جواز فعالیت اصل احزاب و گروه‌های سیاسی، چیزی بود که حتی پیش از طرح آن در قانون اساسی از سوی رهبران نظام اسلامی به عنوان یک اصل غیرقابل خدشه پذیرفته شده بود و حتی برخی از رهبران و وابستگان درجه اول نظام، خود اقدام به تشکیل حزب نموده بودند اما با توجه به اینکه این قبیل موضوعات، از جمله حقوق اساسی می‌باشند که باید جایگاه آن در قانون اساسی قید گردد، لذا در تدوین قانون اساسی نیز به این موضوع توجه شد و حتی یک اصل به آن اختصاص یافت. بر این اساس در اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه چنین آمده است:

«احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.»

با رسمیت یافتن اصل فعالیت احزاب در نظام جمهوری اسلامی، به ناگاه شاهد رشد قارچ‌گونه احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف با مرام‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف در کشور شدیم که متأسفانه بسیاری از آنها به جای استفاده درست از فضای آزادی جمهوری اسلامی ایران، به سوءاستفاده از این فضا می‌پرداختند و حتی برخی از آنها همچون حزب توده رسماً اقدام به کودتا بر علیه نظام جمهوری اسلامی نمودند و برخی دیگر نیز به جای مشی سیاسی که ویژگی مهم احزاب می‌باشد به مشی مسلحانه پرداختند. هم‌چنین تا چند سال پس از

پیروزی انقلاب اسلامی، احزاب و گروه‌های سیاسی شکل منسجم و قانونی خاصی نداشتند و هر شخص و گروهی حتی با تعداد انگشت شماری که داشت و گاه بدون در نظر گرفتن اولین شرایط و موازین فعالیت‌های حزبی در جهان، اعلام تشکیل حزب می‌نمود که همه این مسائل ضرورت شفاف شدن نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مندرج در اصل ۲۶ قانون اساسی را به صورت رسمی و قانونی آشکار کرد. بر این اساس در سال ۱۳۶۰ قانونی در مجلس به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسید که تا حدود زیادی این خلاء قانونی را پر نمود که از آن به نام «قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی» یاد می‌شود. از این مقطع بود که فعالیت احزاب شکل ضابطه‌مندی به خود گرفت و در نتیجه احزاب به صورت رسمی به دو نوع حزب یعنی «احزاب قانونی» و «احزاب غیر قانونی» تقسیم‌بندی شدند.

تحزب از منظر رهبران نظام جمهوری اسلامی

همان گونه که اشاره شد با پیروزی انقلاب اسلامی و فراهم شدن فضای آزاد، زمینه برای فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف در کشور فراهم شد. در این میان یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در فضای سیاسی جدید مطرح شده و لازم بود تا دیدگاه انقلاب اسلامی نسبت به آن مشخص گردد موضوع «احزاب» در جامعه بود.

از طرفی یکی از راه‌هایی که واکنش هر انقلابی نسبت به موضوعات مختلف از جمله موضوع احزاب را مشخص می‌کند، موضع رهبران انقلاب در آن زمینه می‌باشد. بررسی این موضوع علاوه بر کشف موضع رهبران نظام نسبت به مسئله «تحزب»، با توجه به نقشی که تحزب در نظام‌های مردم‌سالار دارد میزان واقعی بودن اهتمام آن نظام و انقلاب نسبت به این موضوع و موضوعات مرتبط همچون مردم‌سالاری را نیز محک می‌زند و در نتیجه نقش مهمی

در تدوین قوانین مرتبط با فعالیت احزاب و نیز مثبت یا منفی بودن روند این فعالیت‌ها دارد. از این‌رو لازم است با بررسی منابع معتبر موجود، دیدگاه کلی دو رهبری را که نظام جمهوری اسلامی ایران تاکنون به خود دیده است، یعنی حضرت امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای، نسبت به موضوع «ت‌حزب» مورد بحث و بررسی دقیق قرار دهیم.

حزب از دیدگاه حضرت امام خمینی علیه السلام

یکی از مهم‌ترین منابع دریافت دیدگاه رهبر کبیر انقلاب اسلامی بررسی سیره نظری و سیره عملی ایشان می‌باشد که سیره نظری ایشان در مجموعه‌هایی از جمله صحیفه امام، گردآوری شده و آماده استفاده محققان می‌باشد و سیره عملی ایشان نیز در دل تاریخ ثبت شده است و می‌توان به سیره متواتر ایشان در این زمینه استناد نمود.

اما در بررسی دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام درمی‌یابیم که از منظر ایشان اصل بر جلوگیری از هرگونه تفرقه، جدایی و دوئیتی می‌باشد. به عبارتی از دیدگاه ایشان اصل اولیه در یک جامعه اسلامی این است که همه مردم با هم متحد بوده و هیچ‌گونه گروه‌گروه بودن که حزب یکی از جلوه‌های آن می‌باشد در کار نباشد. حضرت امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند:

گروه گروه با هم می‌نشینند، هی گروه درست می‌کنند؛ گروه! ما زحمت کشیدیم، روحانیین زحمت کشیدند، این قشرهای مختلف را جوش دادند به هم تا این کار را انجام دادند، تا این سد را شکستند، الآن جمعیت‌های زیادی پیدا شده‌اند. شما در روزنامه‌ها بخوانید ببینید، هر روز می‌بینید که گروه کذا، گروه کذا، گروه کذا ... متوجه باشید گروه گروه نکنید. این مملکت با وحدت کلمه پیش برد، متفرقشان نکنید. *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا*، این آیه قرآن را بپذیرید. همه بچسبید به ریسمانی که بین شما و خداست، و آن اسلام است. متفرق نشوید از هم. جدا جدا نشوید ... همه با هم باشید، همه دوست باشید.

حزب‌سازی دشمن درست کردن است. هی این یکی از آن طرف بکشد؛ آن از آن طرف بکشد، آن از آن طرف بکشد. همه تحت یک رایت باشید. همه تحت یک پرچم باشید؛ همان پرچمی که شما را پیروز کرده است تا حالا، از این به بعد هم دنبال همان باشید. و اگر باشید، ان‌شاءالله پیروز خواهید شد ... (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۲۹۹).

با این حال و علی‌رغم دیدگاه حضرت امام خمینی علیه السلام نسبت به اتحاد همه افراد تحت لوای یک پرچم آنچه در عالم خارج وجود دارد، تحقق احزاب مختلف است که این مسئله حتی در میان مسلمانان و انقلابیون طرفدار مکتب امام خمینی علیه السلام نیز به چشم می‌خورد که مستلزم ابراز نظر حضرت امام نسبت به موضوع حزب فراتر از اصل اولیه مورد اعتقادشان و با نگاه به واقعیت خارج می‌باشد.

از طرفی در بررسی دیدگاه حضرت امام خمینی علیه السلام نسبت به احزاب مختلفی که در عالم خارج وجود پیدا می‌کنند، متوجه می‌شویم که دو نوع دیدگاه از ایشان نسبت به احزاب ثبت شده است:

۱. دیدگاه منفی

برخی عبارتهای نقل شده از حضرت امام خمینی علیه السلام نشان دهنده دیدگاه منفی و اوج مخالفت حضرت امام خمینی علیه السلام با وجود احزاب در جامعه می‌باشد و حتی آن را توطئه دشمنان می‌خوانند. به عنوان مثال بخشی از این دیدگاه‌ها عبارتند از:

حزب‌سازی دشمن درست کردن است. هی این یکی از آن طرف بکشد؛ آن از آن طرف (همان).

ایجاد احزاب مختلفه، از صدر مشروطیت به این طرف، تمام برای تفرقه بود؛ و تمام برای این بود که مسلمین با هم مجتمع نباشند. ایجاد تفرقه بین مذاهب - مذاهب مسلمین - برای

همین مقصد بود که اینها از هم جدا باشند و نتوانند برای اسلام و به نفع اسلام کاری بکنند. این کارها در طول مدتِ بیش از سیصد سال انجام گرفته است (همان، ج ۶، ص ۳۳۷).

نباید آن بگوید من حزب کذا، آن بگوید من حزب کذا. نباید این قدر حزب‌ها پیدا بشود. دویست تا حزب پیدا بشود. این قدر جمعیت‌ها پیدا بشود. باید همه‌شان باهم مجتمع برای نجات یک کشوری که همه در آن می‌خواهند زندگی بکنند (همان، ج ۱۱، ص ۴۰۱).

۲. دیدگاه مثبت

در مقابل دیدگاه نخست که حزب را از منظر امام خمینی علیه السلام بسیار منفی تلقی می‌کرد در سیره عملی و نظری حضرت امام خمینی علیه السلام شواهدی وجود دارد که نشان دهنده این است که ایشان به هیچ وجه با اصل وجود حزب در جامعه مشکلی نداشتند و حتی اگر از این مواضع نظری و عملی ایشان تایید و حمایت از احزاب هم استخراج نشود، نمی‌توان از آن مخالفت با احزاب را هم نتیجه گرفت. برخی از این شواهد عبارت است از:

- عنایت حضرت امام به احزابی همچون حزب جمهوری اسلامی

- عنایت امام به وجود تشکل‌های اسلامی در جامعه برای پیشبرد اهداف که تشکیل هیات‌های موتلفه با عنایت حضرت امام صورت گرفت و بعدها در مسیر خود به حزب موتلفه اسلامی تغییر یافت.

- آزادی فعالیت احزاب در جمهوری اسلامی و تصویب قوانین مربوط به آن که در صورت مخالفت حضرت امام با مطلق حزب، قطعاً چنین بندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی انعکاس نمی‌یافت.

- تصریحات ایشان به مجاز بودن فعالیت احزاب به عنوان مثال ایشان در پاسخ به شبهه‌ای در زمینه دستور ایشان به فعالیت حزب واحدی به نام حزب مستضعفین که این شائبه را ایجاد

می‌کرد که ایشان با فعالیت احزاب مخالف بوده و قصد ایجاد حزبی واحد به نام حزب مستضعفین همچون حزب رستاخیز زمان شاه یا حزب کارگر شوروی را دارند چنین فرمودند:

«این نکته را باید تذکر بدهم که ما که گفتیم حزبی به نام «حزب مستضعفین» در همه دنیا، معنایش این نبود که حزب‌های صحیحی که در ایران هست نباشد. حزب‌های منطقه‌ای علی‌حده است و حزب تمام مناطق و تمام جاها یک حزب دیگر است. اگر ان‌شاء الله مسلمین موفق بشوند و یک همچو حزبی که «حزب مستضعفین» است، برای همه جاها یک همچو حزبی را تأسیس کنند، بسیار بموقع است؛ لکن [به] معنای این نیست که در محل و در منطقه‌ها حزب نباشد. خیر، در منطقه‌ها احزاب هستند و آزاد هم هستند، مادامی که توطئه معلوم نشده است ...» (همان، ج ۹، ص ۳۳۹).

جمع دیدگاه‌ها

با توجه به دیدگاه‌های ظاهراً متعارض حضرت امام نسبت به احزاب باید راهی برای جمع این دیدگاه‌ها با یکدیگر پیدا نمود، که به نظر می‌رسد بهترین راه برای جمع این دیدگاه‌ها مراجعه به متن فرمایشات ایشان می‌باشد. از طرفی وقتی به متن فرمایشات حضرت امام و نیز سیره عملی ایشان در دوران رهبری انقلاب اسلامی مراجعه می‌کنیم، در می‌یابیم که ایشان با اصل تحزب و شکل‌گیری احزاب در جامعه مخالفتی نداشته و نشانه بارز آن هم تشکیل حزب جمهوری اسلامی توسط نخستین حلقه شاگردان و یاران انقلابی ایشان و عنایت حضرت امام نسبت به این حزب و اعضای آن می‌باشد. بنابراین باید به دنبال علت دیدگاه‌هایی باشیم که ظاهراً حاکی از مخالفت با شکل‌گیری احزاب در جامعه می‌باشد، که این مسئله نیز تنها با مراجعه به متن فرمایشات به ظاهر مخالف و جستجوی علت بیان این مخالفت‌ها قابل حل است.

از سویی دیگر با مراجعه به سیره نظری حضرت امام خمینی علیه السلام درمی‌یابیم که موارد مخالفت ایشان با احزاب در جامعه موارد ذیل می‌باشد:

۱. امام از احزابی که باعث اختلاف و تفرقه میان امت اسلام شده و در نهایت تامین کننده منافع مستبدان و استعمارگران می‌باشد، احتراز می‌نمودند همچون احزاب دوران مشروطه: اصل حزب بازی را، به نظر من که در صدر مشروطیت حزب را در ایران درست کردند، حزب بازی را برای همین درست کردند که نگذارند این ملت با هم آشتی کنند (همان، ج ۱۲، ص ۲۵).

این حزب‌هایی که درست می‌شد، و آن دست‌های مرموز این حزب‌ها را درست می‌کردند، و حزب‌ها با هم اختلاف پیدا می‌کردند، همه‌شان شیعه بودند؛ همه‌شان مسلمان بودند، یا همه‌شان سنی بودند احزاب مختلف در بین شیعه چند حزب درست می‌کردند. فرض کنید در تهران، احزاب مختلفی همه با هم دشمن، همه با هم بد. جاهای دیگر هم همین‌طور. این هم یک راهی بود که احزاب مختلفی درست می‌کردند، و این احزاب با هم جنگ سیاسی می‌کردند. تمام اینها اسباب این شد که از آن گرفتاری‌های اصلی که ما داریم، که آن گرفتاری مسلمین است به دست قدرت‌های بزرگ، از او غفلت بکنیم. چه بهتر برای آنها از اینکه ما صبح که بلند می‌شویم همه‌اش مشغول حزب بازی باشیم؛ یا مشغول مخالفت خودمان باهم باشیم. مخالفت دانشگاه با روحانیون، روحانیون با دانشگاه، این مذهب با آن مذهب؛ آن مذهب با آن مذهب، این حزب با آن حزب، در یک مذهب، این حزب با آن حزب. و همین‌طور تا آخر... (همان، ج ۱۴، ص ۵۰۹).

ما دیدیم آنچه که در این قرن‌های آخر واقع شد خصوصاً در این پنجاه سال، از آن طرف با تبلیغات وسیع بین برادرهای اهل سنت و برادرهای اهل تشیع، کوشش کردند که تفرقه

ایجاد کنند. ... احزاب درست می‌کردند در کشور. این اختصاص به کشور ما ندارد، همه کشورها احزابی که درست می‌کردند دو طایفه را به جان هم می‌انداختند. حزب‌ها غافل بودند، رؤسای احزاب غافل بودند که اینها دارند چه می‌کنند. هر حزبی دشمن حزب دیگری بود و هر قشری دشمن قشر دیگر. پس ما می‌بینیم که آن چیزی که آنها اصرار به آن دارند این است که ما با هم مجتمع نشویم، ما با هم برادر نباشیم، مسلمان‌ها در هر جا که هستند با اشکال مختلفه [باشند] (همان، ج ۱۵، ص ۴۷۱).

۲. احزابی که در شرایط ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی که کشور نیازمند ثبات و بازسازی بود به آفتی در راه ثبات و بازسازی تبدیل شده بودند، به عنوان نمونه امام خمینی علیه السلام در این زمینه معتقد بودند:

این اختلافات و این مسائلی که همه ضرر بر کشور ماست، همه مضر بر ملیت ما، بر اسلام ماست، از اینها دست بردارند؛ گروه گروه نشوند. این گروه، گروه شدن اسباب این می‌شود که مسائل عقب بیفتد. ... ما می‌خواهیم این گروه‌ها همه برگردند یک گروه بشوند، و آن گروه اسلامی که برای این مملکت مفید باشند؛ خدمت بکنند به این کشور؛ این نابسامانی‌هایی که هست، این خرابی‌هایی که هست، ترمیم بکنند. این اختلافات و گروه، گروه درست کردن، نمی‌گذارد ترمیم بشود؛ نمی‌گذارد دولت کارش را انجام بدهد؛ نمی‌گذارد که مردم به کارشان برسند ... (همان، ج ۸، ص ۲۶۶).

۳. احزابی که ساخته و پرداخته دولت‌های مستبد باشند و در واقع فلسفه وجودی و ویژگی اصلی حزب را که باید خود، قدرت ساز باشد و نه متأثر از قدرت، نداشته باشند همچون احزاب ساخته و پرداخته رژیم پهلوی، چنان که امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌فرمودند:

آنجاهایی که حزب هست، دولت‌ها از حزب وجود پیدا می‌کنند، نه اینکه اول دولت تشکیل بشود بعد حزب درست کند! بعد اتکا به آن پیدا کند! اینجا، خوب، شما می‌بینید اول دولت درست می‌شود. دولت هم به مجلس و به من و شما هیچ ربطی ندارد ... بعد که دولت تشکیل شد و سرنیزه دستش آمد، شروع می‌کند حزب درست می‌کند. ... اگر حزب می‌خواهید درست کنید، خوب، یک حزبی قبل از اینکه دولت شما پیش بیاید، یک حزبی درست کنید؛ و بعد هم حزب در مجلس، به طور [ی] که باید بشود، به طوری که قوانین اساسی و قانون اساسی و سایر قوانین اقتضا می‌کند، نماینده درست کنند؛ و بعد هم آقای وزیر، نخست وزیر متکی به نمایندگانی که از حزب پیدا شد و از جمعیت و از خواسته مردم و اینها پیدا شد؛ بعد می‌شود یک دولت متکی به حزب؛ متکی به ملت. اما شما اول دولتت را درست می‌کنید، اول نخست‌وزیرش درست می‌شود، بعد حزب درست می‌شود! این هم باز دولت حزبی است! (همان، ج ۱، ص ۳۸۶).

۴. احزابی که بدون آگاهی و صرفاً از روی تقلید از شکل نظام‌های غربی شکل گرفته ولی در عمل حتی بر خلاف قالب نظام‌های غربی که در آنها اختلافات تنها صوری بوده و اختلافات عمیق و اساسی وجود ندارد، دارای اختلافات اساسی بوده و تنها کشور را به سمت تفرقه می‌کشانند:

اصل حزب بازی را، به نظر من که در صدر مشروطیت حزب را در ایران درست کردند، حزب بازی را برای همین درست کردند که نگذارند این ملت با هم آشتی کنند. برای اینکه، حزب را می‌دیدند که اینجا بنای اینها این است که وقتی این حزب شد حزب عدالت و آن حزب شد حزب دموکرات که در صدر مشروطه بوده، اینها با هم دشمنند. این برای آن می‌زند، این برای آن می‌زند. احزاب در خارج این جور نیستند. اگر نمایش بدهند که این جور هستند

برای اینکه کلاه سر ما بگذارند. اگر نمایش بدهند که اینها اختلاف دارند، اختلاف اساسی ندارند (همان، ج ۱۲، ص ۲۵).

شیاطینی که در خارج نشستند و نقشه کشیدند برای نابودی همه ما، خود ما را وادار می‌کنند که تیشه به ریشه خودمان بزنیم. توجه به این معنا داشته باشند که در صدر مشروطیت که احزاب مختلف پیدا شد، دنبال آن پیروزی که ملت پیدا کرده بود، این احزاب مختلف به جان هم افتادند و این کشور را تباہ کردند. شما گمان نکنید که احزابی که در ممالک دیگری هست، در صدر مشروطیت در انگلستان بود، آن احزاب با همان کاری که آنها می‌کردند و حزب بازی می‌کردند ماها را به اختلاف می‌کشیدند، و خود آنها با هم دشمنی نداشتند. هیچ حزبی برضد مصالح کشور خودش عمل نمی‌کرد. اگر هم با هم اختلاف سلیقه یا اختلاف رویه داشتند، عاقلانه بود؛ با حساب بود. این‌طور نبود که یک دسته دسته دیگر را آن‌چنان تضعیف کنند که کشورشان آسیب ببیند. مع‌الأسف همان احزابی که در آنجا بودند به ما نمایش می‌دادند که کشور باید احزاب داشته باشد و احزاب هم باید مخالف با هم باشند، ما را و احزاب ما را، روبروی یکدیگر قرار می‌دادند و به ضرر هم صحبت می‌کردند و به ضرر هم قلم‌فرسایی می‌کردند؛ و نتیجه این شد که به ضرر کشور بود. طرز احزاب در سایر کشورهای بزرگ، از قبیل شوروی - اگر باشد احزابی در آن - و از قبیل انگلستان، فرانسه، امریکا، با وضع احزاب در مملکت امثال ما مختلف است ... هیچ وقت نخواهید دید که دو حزب در امریکا باشد که یکی‌شان یا هر دویشان برخلاف مصلحت امریکا عمل کنند (همان، ج ۱۴، ص ۴۸).

۵. احزابی که در صدد توطئه هستند. بنابراین امام از همان روزهای اولیه تأکید داشتند که آزادی سیاسی آری، آزادی توطئه هرگز:

در منطقه‌ها احزاب هستند و آزاد هم هستند، مادامی که توطئه معلوم نشده است (همان،

ج ۹، ص ۳۳۹).

نتیجه اینکه در دیدگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، احزاب جز مواردی که در آنها دیدگاه‌های منفی خود را ابراز نموده‌اند، آزاد می‌باشد.

حزب از منظر مقام معظم رهبری

دیدگاه مقام معظم رهبری نسبت به مقوله تحزب همچون دیدگاه حضرت امام خمینی علیه السلام با مراجعه به سیره عملی و نظری ایشان در این زمینه به دست می‌آید. بنابراین به نظر می‌رسد برای دریافت دیدگاه‌های معظم‌له، در این زمینه بهتر است به سیره عملی و نظری ایشان مراجعه‌ای داشته باشیم.

سیره عملی مقام معظم رهبری در مورد تحزب

به نظر می‌رسد دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در زمینه موضوع تحزب، حداقل از منظر سیره عملی ایشان، بسیار شفاف‌تر از دیدگاه حضرت امام خمینی علیه السلام باشند چرا که ایشان به عنوان فردی که پیش از رهبری، سال‌ها به فعالیت سیاسی در فضای جمهوری اسلامی پرداخته و در این مسیر در چندین تشکل عضویت داشتند و نیز سال‌ها رهبری یکی از مهم‌ترین احزاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی را بر عهده داشتند. به صورت مستقیم با مسئله تحزب مرتبط بوده و بنابر این می‌توان به راحتی در مورد دیدگاه ایشان در این زمینه صحبت کرد. ایشان به همراهی چند تن از دوستان و هم‌فکران انقلابی خود، از سال‌ها پیش از انقلاب اسلامی در فکر تشکیل حزب بودند و حتی سابقه تشکیل حزب جمهوری اسلامی را نیز به همین مقطع یعنی دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی باز می‌گردانند.

«من خودم قبل از پیروزی انقلاب، سال‌های متمادی دنبال همین تحزب بودم. بعد هم دو، سه سال به پیروزی انقلاب مانده بود که ما نشستیم و یک حزب را پایه‌ریزی کردیم. البته آن وقت تشکیل حزب خیلی خطرناک بود؛ چون به ما که اجازه نمی‌دادند؛ باید مخفی می‌بود و کار مخفی هم واقعاً خطر داشت ... لذا این طور بود که ما آن وقت مصلحت نمی‌دانستیم که بیاییم اساسنامه‌ی حزبی برای این تشکل درست کنیم. البته تشکل بود، ارتباطات بود؛ حتی بعد از آن هم که من در سال پنجاه و شش به ایرانشهر تبعید شده بودم، ارتباط حزبی ما برقرار بود؛ ... تا این که پیروزی انقلاب شد و ما همان چند روز اول نشستیم و آن اساسنامه را تدوین کردیم و حزب را راه انداختیم» (بیانات رهبری در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

البته همان گونه که ایشان اشاره دارند آنچه که پیش از انقلاب اسلامی به وجود آمده بود ارتباط از نوع تشکل و ارتباط حزبی بود و نه حزب به معنای واقعی کلمه و حزب جمهوری اسلامی حزبی بود که در ۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ و در شرایطی که تنها هفت روز از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذشت رسماً در فضای سیاسی کشور اعلام موجودیت کرد. اعضای هیات مؤسس این حزب، شهید بهشتی، شهید باهنر، مقام معظم رهبری، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی بودند. و اولین دبیرکل آن شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی بود. با این حال حزب در همان سال‌ها و ماه‌های آغازین فعالیت خود، دو دبیرکل را در جریان انفجارهای تروریستی منافقین، یکی پس از دیگری از دست داد. تا اینکه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۶۰ و به دنبال شهادت شهید دکتر باهنر به دبیرکلی این حزب برگزیده شد.

بنابراین با توجه به سیره عملی مقام معظم رهبری در دوران پیش از رهبری ایشان، درمی‌یابیم که ایشان نه تنها با اصل حزب و تحزب در کشور مخالفتی نداشتند، بلکه خود هم

در این احزاب سیاسی مشارکت داشته و حتی دبیرکلی یک حزب سیاسی را بر عهده گرفته بودند.

سیره نظری مقام معظم رهبری در موضوع تحزب

با توجه به آنچه که درباره سیره عملی مقام معظم رهبری گفته شد شاید این گمان پیش آید که دیگر ضرورتی درباره پرداختن به سیره نظری ایشان نباشد، اما با توجه به گستردگی مباحث مرتبط با حزب به نظر می‌رسد که سیره عملی به تنهایی نمی‌تواند پاسخ‌گوی پرسش‌هایی باشد که در مورد دیدگاه‌های معظم‌له در باره موضوع حزب و تحزب به وجود می‌آید. بنابراین بهتر است با نگاهی دقیق‌تر به نقطه نظرات مقام معظم رهبری به این دیدگاه‌ها دست پیدا نماییم.

از طرفی با بررسی دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در موضوع تحزب، متوجه می‌شویم که ایشان در سه موضوع به بیان دیدگاه پرداخته‌اند که این سه موضوع عبارتند از:

اصل تحزب، انواع حزب، حزب مطلوب، وضعیت احزاب موجود در جمهوری اسلامی

الف. دیدگاه مقام معظم رهبری درباره اصل تحزب

همان‌گونه که در سیره عملی مقام معظم رهبری گفته شد ایشان نسبت به اصل تحزب نه تنها هیچ مشکلی ندارند بلکه خود زمانی دبیرکلی یکی از مهم‌ترین احزاب جمهوری اسلامی ایران را نیز بر عهده داشتند. اما با توجه به اینکه این مسئله مربوط به دوران پیش از رهبری ایشان بوده و برخی شائبه‌ها در مورد احتمال تغییر رای و دیدگاه ایشان در دوران پس از انتخاب به رهبری ممکن بود به وجود آید، لذا در موارد متعددی به دیدگاه خود در این زمینه پرداخته و بر عدم مخالفت خود با اصل تحزب تاکید می‌نمایند. به عنوان مثال ایشان یک بار

در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی به موافقت خود با اصل تحزب اشاره کرده و فرمودند:

«من به حزب به معنای صحیحش معتقدم» (همان). ایشان در جایی دیگر نیز دوباره به مسئله تحزب پرداخته و در باره دیدگاه خود درباره اصل تحزب چنین فرمودند:

«به طور اجمال بگویم ما با تحزب مطلقاً مخالف نیستیم. این که خیال کنند ما با حزب و تحزب مخالفیم، نه، این طور نیست. قبل از پیروزی انقلاب، پایه‌های یک حزب بزرگ و فعال را خود ما ریختیم؛ اول انقلاب هم این حزب را تشکیل دادیم، امام هم تأیید کردند، چند سال هم با جدیت مشغول بودیم؛ البته بعد به جهاتی تعطیل شد. همان وقت به ما اشکال می‌کردند که تحزب با وحدت عمومی جامعه مخالف است. من آن وقت یک سخنرانی مفصلی کردم، که بعد هم پیاده شد و چاپ شد و پخش شد؛ تحت عنوان «وحدت و تحزب». تحزب می‌تواند در جامعه انجام بگیرد، در عین حال وحدت هم صدمه‌ای نبیند؛ اینها با هم منافاتی ندارد» (بیانات رهبری در دیدار با دانشگاهیان استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم‌چنین در برخی موارد به شایعاتی که درباره مخالفت ایشان با مسئله تحزب القاء می‌گردد، اشاره کرده و می‌فرمودند:

«بعضی کسان می‌گویند فلانی با حزب و تحزب مخالف است؛ در صورتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین حزب را ما درست کردیم. اگر تحزب به معنای واقعی کلمه وجود داشته باشد، من طرفدار آن هستم.» (بیانات رهبری در دیدار جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲).

ب. انواع حزب و حزب مطلوب

مقام معظم رهبری اگر چه با اصل تحزب موافق هستند اما از دیدگاه ایشان هر حزبی، حزب مطلوب نبوده و احزاب انواع مختلفی دارند که برخی از آنان شایستگی نامیده شدن به عنوان حزب مطلوب را دارند و بقیه آنان فاقد کارایی مطلوب می‌باشند. ایشان احزاب را به دو دسته تقسیم بندی می‌نمایند:

«ما دو جور حزب داریم: یک حزب عبارت است از کانال‌کشی برای هدایت‌های فکری؛ حالا چه فکری به معنای سیاسی، چه فکری به معنای دینی و عقیدتی. اگر چنانچه کسانی این کار را بکنند، خوب است. قصد عبارت از این نیست که قدرت را در دست بگیرند؛ می‌خواهند جامعه را به یک سطحی از معرفت، به یک سطحی از دانائی سیاسی و عقیدتی برسانند؛ این چیز خوبی است. البته کسانی که یک چنین توانایی‌ای داشته باشند، به طور طبیعی در مسابقات قدرت، در انتخابات قدرت هم آنها صاحب رأی خواهند شد، آنها برنده خواهند شد؛ لیکن این هدفشان نیست. این یک جور حزب است؛ این مورد تأیید است. میدان باز است؛ هر کس می‌خواهد بکند، بکند.»

یک جور حزب، تقلید از احزاب کنونی غربی است - حالا من گذشته را کاری ندارم - احزاب کنونی غربی به معنای باشگاه‌هایی برای کسب قدرت است؛ اصلاً حزب یعنی مجموعه‌ای برای کسب قدرت. یک گروهی با هم همراه می‌شوند، از سرمایه و پول و امکانات مالی خودشان بهره‌مند می‌شوند، یا از دیگران کسب می‌کنند، یا بندوبست‌های سیاسی می‌کنند، برای اینکه به قدرت برسند. یک گروه هم رقیب اینهاست؛ کارهای مشابه اینها را انجام می‌دهد تا آنها را از قدرت پائین بکشد، خودش بشود جایگزین. الان احزاب در دنیا غالباً این‌گونه‌اند. این دو حزبی که در آمریکا به نوبت در رأس کار قرار می‌گیرند، از همین قبیلند؛

اینها در واقع باشگاه‌های کسب قدرتند. این نه، هیچ وجهی ندارد» (بیانات رهبری در دیدار با دانشگاهیان استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در توضیح هر کدام از این دو نوع حزب، مطالبی دارند که برای درک کامل موضوع بسیار مهم است. به عنوان مثال ایشان در توضیح نوع اول حزب معتقدند: «یک حزب این است که مجموعه‌ای از صاحبان فکر سیاسی یا اعتقادی و یا ایمانی می‌نشینند و تشکلی درست می‌کنند و میان خودشان و آحاد مردم کانال‌کشی می‌کنند و مردمی را با خودشان همراه می‌کنند، تا فکر خود را به آنها برسانند. کانون‌های حزبی تشکیل می‌شود، هسته‌های حزبی تشکیل می‌شود، سلول‌های حزبی تشکیل می‌شود و اینها در این مرکز می‌نشینند و افکاری را که خودشان به آن اعتقاد دارند و پای آن ایستاده‌اند - چه فکر سیاسی، چه فکر غیرسیاسی، چه فکر دینی، چه فکر غیردینی - در این کانال‌ها می‌ریزند و این افکار به تک‌تک افراد می‌رسد و آن مردمی که اینها را قبول می‌کنند، با اینها پیوند پیدا می‌کنند. به نظر من، این سبک تحزب، منطقی است. «حزب جمهوری اسلامی» بر این اساس تشکیل شده بود و همین‌طور بود.

البته به طور طبیعی اگر حزبی با این خصوصیات، در مرکز خودش توانست آدم‌های با فکرتر و زبده‌تر و خوش‌فکرتری داشته باشد، می‌تواند تعداد بیشتری را با خودش همفکر کند. نتیجه این خواهد شد که وقتی انتخاباتی پیش آمد، تا از طرف مرکزیت این حزب چیزی گفته شد، آن مردم از روی اعتقاد خودشان بر طبق آن عمل می‌کنند؛ یا حتی بدون این که آن مرکزیت چیزی بگوید، چون معیارهایشان یکی است، با یکدیگر همفکرند» (بیانات رهبری در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

ایشان این نوع از تحزب را به عنوان تحزب مطلوب معرفی کرده و نمونه آن را هم حزب جمهوری اسلامی معرفی می‌نمایند (همان).

مقام معظم رهبری در توضیح حزب به معنای دوم آن چنین بیان می‌فرمایند:

«یک‌طور حزب هم هست که همان حزب‌های رایج امروز اروپا و امریکا است؛ مثل حزب جمهوری خواه، حزب دمکرات، حزب کارگر انگلیس، حزب محافظه‌کار انگلیس. این احزاب مبنایشان بر این پایه‌ای که ما گفتیم، نیست. مجموعه‌ای از خواص، با یک منفعت مشترکی که بین خودشان تعریف می‌کنند - ولو در خیلی از مسائل با یکدیگر همفکر هم نیستند؛ گاهی خیلی هم با هم مخالفند! - می‌نشینند با همدیگر قرارداد می‌گذارند و یک حزب به وجود می‌آورند. این حزب در میان مردم معروف است؛ اما عضو مصلحتی دارد، نه عضو فکری. تفاوت اساسی این جاست. عضو مصلحتی یعنی چه؟ یعنی این که فلان سرمایه‌دار، فلان کاسب، فلان استاد، فلان فیلسوف، احیاناً فلان روحانی، از این حزب حمایت می‌کند. مثلاً فلان روحانی می‌گوید من به مریدهای خودم دستور می‌دهم که به کاندیدای شما رأی بدهند، اما در مقابلش شما باید فرضاً به مسجد یا کلیسای من این امتیاز را بدهید؛ آنها هم قبول می‌کنند! آن مردمی که رأی می‌دهند، نه آن کاندیدا را می‌شناسند، نه فکر حاکم بر او را می‌شناسند، نه مؤسسان حزب را درست می‌شناسند، نه می‌دانند آن کاندیدا چه کار می‌خواهد بکند. به صرف این که امام جماعت مسجد گفته مثلاً به «حزب کنگره» در هند رأی بدهید، اینها هم رأی می‌دهند! ... بحث سفیر معین کردن، بازرس فلان جا معین کردن، فلان شغل سیاسی را دادن، جزو شرایط حتمی حزب‌بازی به شکل غربی است؛ چون کسی از روی ایمان کار نمی‌کند؛ از روی قرارداد کار می‌کند!» (همان).

از دیدگاه مقام معظم رهبری این نوع حزب نامطلوب‌ترین نوع حزب می‌باشد و عمده تفاوت آن با اولی در این است که در نوع دوم، آنچه به عنوان هدف مد نظر قرار می‌گیرد

مسئله «قدرت» است؛ در حالی که هدف از حزب در نوع مطلوب آن هدایت فکری مردم به سمت اعتقاد درست می‌باشد، هر چند در این مسیر مسئله قدرت به صورت تبعی همراه با حزب مطرح می‌گردد:

«در تحزب بایستی کسب قدرت مورد نظر نباشد. اگرچه کسب قدرت برای یک حزب موقّق یک امر قهری است - یعنی وقتی که پای انتخابات به میان آمد، شما که حزبی دارید و طرفداران زیادی دارد و مردم با شما همفکرند، به‌طور طبیعی نمی‌توانید بی‌تفاوت باشید که مثلاً این فرد رئیس جمهور شود یا آن شخص دیگر؛ لابد به یکی عقیده دارید. به‌طور طبیعی این عقیده‌ی شما اثر می‌گذارد و رأی دهندگان به او زیاد خواهند شد - اما هدف حزب نباید به‌دست آوردن قدرت باشد. هدف بایستی هدایت فکری مردم به سمت آن فکر درستی باشد که خود شما به آن اعتقاد دارید. این عقیده‌ی من درباره‌ی تحزب است» (همان).

ج. وضعیت احزاب موجود جمهوری اسلامی

مقام معظم رهبری به دنبال ارائه معیاری برای احزاب مطلوب و نامطلوب از دیدگاه ایشان به ارائه مصداقی از احزاب مطلوب نیز پرداخته و تنها حزبی را که با معیار مذکور سازگار می‌باشد، حزب جمهوری اسلامی می‌داند که آن هم در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی توسط اعضای هیات مرکزی منحل شده است. اما در مورد میزان هم‌نوایی سایر احزاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی با این معیارها معتقدند:

«البته چنین چیزی الان در کشور ما نیست. شاید به شکل خیلی ناقصش یکی، دو نمونه در گوشه و کنار پیدا شود؛ اما بعد از «حزب جمهوری اسلامی» - که ما تعطیلش کردیم - دیگر چنین چیزی را به این شکل من سراغ ندارم» (همان).

ایشان روندی که در حال حاضر در کشور وجود دارد را عمدتاً نوع غلط و نامطلوب احزاب دانسته و در پاسخ به کسانی که از ایشان راهکاری برای خروج از بن‌بست فعلی این احزاب درخواست کرده‌اند، آن را چندان دارای لطف نمی‌دانند تا کاری برای خروج آن از بن‌بست صورت گیرد:

«آن چیزی که امروز در جامعه‌ی ما می‌گذرد - این تشکیلات حزبی‌ای که الان به وجود می‌آید - شکل غلط حزبی است؛ و این هیچ حسرت و تأسفی ندارد که شما بگویید این کار به جایی نرسیده است؛ نرسد! این طور تحزب و این گونه حزب‌بازی، اصلاً لطفی ندارد... این آقایانی که من می‌بینم الان برای تحزب در کشور تلاش می‌کنند، بیشتر ذهنشان دنبال این طور حزبی است؛ من این گونه حزب را قبول ندارم» (همان).

در پایان ذکر یک نکته لازم است و آن اینکه آنچه درباره دیدگاه مقام معظم رهبری در موضوع حزب و تحزب مطرح شد دیدگاه تئوریک ایشان می‌باشد و طبیعتاً این دیدگاه تئوریک هرگز مبنای عمل قانونی قرار نمی‌گیرد. بنابراین نمی‌توان با تمسک به این دیدگاه ایشان، تقسیم‌بندی که انجام داده‌اند و تعیین شکل مطلوب حزب، این برداشت را انجام داد که با توجه به این دیدگاه، ایشان به عنوان رهبر جمهوری اسلامی جلوی فعالیت احزابی را که دارای ملاک‌های مد نظر ایشان نمی‌باشد را ممنوع نموده‌اند. چرا که علاوه بر شواهد خارجی مبنی بر فعالیت ده‌ها حزبی که طبق تصریح مقام معظم رهبری با معیارهای مطلوب معظم‌له تطابقی ندارد خود ایشان نیز به این نکته تصریح دارند که:

اولاً: «این اعتقاد من است؛ شما هم آزادید که این را قبول بکنید یا قبول نکنید؛ چون نه قانون است و نه من اصرار دارم که مردم حتماً قبول کنند؛ لیکن اعتقاد خودم این است» (همان).

ثانیاً: «اگر کسانی در داخل کشور ما با این شیوه دنبال تحزب می‌روند، ما جلویشان را نمی‌گیریم. اگر کسی ادعا کند که نظام جلوی تشکیل احزاب را گرفته است، یک دروغ واضحی گفته؛ چنین چیزی نیست؛ اما من اینجور حزبی را تأیید نمی‌کنم» (بیانات رهبری در دیدار با دانشگاهیان استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴).

نتیجه‌گیری

امروزه احزاب در نظام‌های مردم‌سالار جایگاه خاصی دارند، به گونه‌ای که می‌توان گفت یکی از مشخصه‌های برجسته نظام‌های مردم‌سالار، عبارت است از آزادی فعالیت احزاب در آن نظام. از این روی نظام مردم‌سالار جمهوری اسلامی ایران نیز، عنایت ویژه‌ای به موضوع تحزب داشته است و در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز این موضوع «تحزب» مورد توجه قرار گرفته است.

در این میان با توجه به نقشی که رهبران سیاسی انقلاب در تدوین سیاست‌های کلان نظام جمهوری اسلامی و ترسیم خطوط کلی حرکت انقلاب و نظام اسلامی دارند اطلاع از موضع این رهبران نسبت به موضوعات مهم هم‌چون «تحزب» یک ضرورت به شمار می‌رود. از این روی در این تحقیق به بررسی موضع رهبران نظام در قبال این موضوع پرداخته شد که در مجموع این نتیجه را در پی داشت که هر دو رهبری که نظام جمهوری اسلامی تاکنون به خود دیده است، نسبت به اصل «تحزب» نگاه مثبتی دارند. با این حال دیدگاه‌های مخالفی هم از سوی رهبران انقلاب نسبت به تحزب، مطرح شده است که با بررسی و جمع‌بندی نهایی می‌توان دریافت که موضوع این مخالفت‌ها، اصل تحزب نبوده است بلکه امور دیگری بوده است که به صورت ضمنی به ناکارآمدی فعالیت احزاب در جامعه منجر می‌گردد و در نتیجه این مخالفت‌ها هم گامی در جهت تقویت تحزب نبوده است. به عنوان مثال امام خمینی رحمته الله علیه

اصل فعالیت احزاب را تایید می کردند ولی با فعالیت برخی احزاب مخالف بودند که این احزاب عبارت بودند از:

- احزابی که با تفرقه افکنی در میان مسلمانان در خدمت منافع مستبدان و مستکبران قرار داشتند.

- احزابی که در شرایط ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی که کشور نیازمند ثبات و بازسازی بود به آفتی در راه ثبات و بازسازی تبدیل شده بودند.

- احزاب دولت ساخته که به جای اینکه خود منشا قدرت باشند، خود متأثر از قدرت بوده و در نتیجه تأمین کننده منافع قدرتمندان بودند تا جامعه همچون احزاب دوران پهلوی.

- احزابی که به جای استفاده از فرصت آزادی، به سوء استفاده و توطئه می پرداختند.

- و ...

همچنین مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای نیز نه تنها با اصل فعالیت احزاب مشکلی ندارند بلکه خود سال ها دبیر کلی یکی از فراگیرترین و مشهورترین احزاب دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی را برعهده داشتند. از این روی برخی مخالفت های ایشان با احزاب علاوه بر اموری همچون آنچه در مورد دیدگاه امام خمینی علیه السلام نسبت به فعالیت احزاب مطرح شد، مربوط به فعالیت احزابی بود که همچون غرب، دستیابی به قدرت را به جای تلاش برای ارتقای سطح فکر و بینش مردم جامعه، به عنوان هدف نهایی احزاب مطرح می کردند و در نتیجه ایشان معیارهایی برای تقسیم بندی احزاب به دو نوع مطلوب و غیرمطلوب داشتند که در صورتی که احزاب موجود با معیارهای مطلوب، تشکیل شده و فعالیت نمایند، ایشان نیز از آن استقبال می کنند. البته همان گونه که خود ایشان نیز به آن تصریح دارند این دیدگاه و تقسیم بندی، صرفاً جنبه تئوریک داشته و هرگز مبنای قانون قرار نمی گیرد.

فهرست منابع

۱. امام خمینی (۱۳۸۶)، صحیفه امام، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. باتامور، تام (۱۳۶۶)، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: انتشارات کیهان.
۳. بهار، محمدتقی (۱۳۷۱)، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴. خامنه‌ای، سیدعلی، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری.
۵. دوورژه، موریس (۱۳۵۷)، احزاب سیاسی، ترجمه دکتر رضا علمی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۶. _____ (۱۳۶۹)، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۷. صارمی شهاب، اصغر (۱۳۷۸)، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۸. غفوری محمد (۱۳۷۸)، آیین‌های حزبی و آیین‌های انتخاباتی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۴۷ و ۱۴۸.
۹. مارتین لیپست سیمور (۱۳۸۳)، دائرة المعارف دموکراسی، ترجمه به سرپرستی کامران فانی و نورالله مرادی، ج ۲، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. محمدی نژاد، حسن (۱۳۵۵)، احزاب سیاسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.

